

بخش اول:

اجتهاد و تقلید

کلیات

اهمیت موضوع

عناوین و موضوعاتی که وجوب آنها برای همگان روشن و مورد اتفاق مسلمانان است، به عنوان ضروریات دین شناخته می‌شوند و به دست آوردن آنها نیازی به تقلید ندارد. بنابراین اعمال و فرائضی چون نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و مانند آنها که در شریعت اسلام به عنوان فروع دین (در برابر اصول دین) شناخته می‌شوند، چون اصل و وجوب آنها ضروری و مورد اتفاق همگان است، شناخت نسبت به وجوب آنها نیازی به تقلید ندارد. اما بسیاری از مصادیق و مسائل جزئی و کوچکتر هستند که فهم خصوصیات آنها احتیاج به کارشناسی و تخصص دارد و از قبیل امور ضروری مورد اتفاق همگان نیستند. در این صورت نسبت به این نوع مسائل که از طرفی نیازمند آگاهی در حد تخصص است و از طرف دیگر در عمل نیز نمی‌شود نسبت به آنها بی تفاوت ماند، به طور طبیعی دو راه وجود دارد که در عمل، انسان از تحیر رهایی یابد و به طور مشخص بداند که چه باید بکند:

الف - یا خود انسان تخصص و آگاهی لازم را به دست آورد.

ب - یا اینکه به متخصص مراجعه کند و از تخصص او برای رفع تحیر و ناآگاهی خود استفاده کند.

در اصطلاح فقهاء راه حل «الف» را اجتهاد و راه حل «ب» را تقلید می‌نامند.

اجتهاد، واجب کفایی¹ است

باتوجه به مطالب گفته شده معلوم می‌شود که برای دسترسی به مسائل و دستورات اسلام باید به کتاب و سنت مراجعه کرد. این دو، متکفل بیان احکام مورد نیاز بشر در تمام اعصار هستند. حال با توجه به نیازها و مقتضیات زمان، باید احکام مورد نیاز با استفاده از منابع استنباط شود و در اختیار کسانی که خواستار آنند گذاشته شود. این امر در صورتی عملی خواهد شد که در هر عصری عده‌ای آماده شوند و خود را برای انجام این کار مهم مهیا سازند. پس در هر عصری بر عده‌ای فرض و لازم است تا به مراکز علمی و حوزه‌ها بروند و با حضور در حوزه‌های درسی استادان فقه و دیگر علوم مرتبط با استنباط احکام الهی، آمادگی لازم را برای کسب تخصص و قدرت استنباط احکام شرعی به دست آورند. در شناخت اسلام و احکام آن و تشخیص حلال و حرام خداوند و وظایف عملی مردم، استاد، ماهر و صاحب نظرانی مطمئن و استنباط کننده مستقیم شوند، تا در صورت نیاز جامعه، پاسخ‌گوی نیازهای مردم در بیان و فهم احکام و دستورات خدا باشند. طبعاً انجام این وظیفه اگرچه لازم و واجب است، لیکن وجوب آن کفایی است، به طوری که اگر عده‌ای به آن قیام کردند تکلیف از بقیه ساقط است.

پس هر مسلمانی باید در آن دسته از مسائل دینی که جنبه اعتقادی و ضروری ندارد، یا خودش صاحب نظر باشد و طبق نظر اجتهادی خود عمل کند و یا باید به عالم صاحب نظر مطمئن و واجد شرایط مراجعه کرده و طبق علم او عمل کند. البته همان‌طور که پیش از این گفته شد، در مسائل عقیدتی نمی‌تواند به علم دیگران اکتفا کرده و از آنها پیروی کند، بلکه باید دارای یقین و علم فردی بوده و با تحقیق و بررسی، ایمان پیدا کند.

تا اینجا خلاصه‌ای از عقاید اسلامی و شیعه که مطابق با روایات متواتر اسلامی، فرقه ناجیه هستند، به اجمال مورد بررسی قرار گرفت و بیان و نحوه استدلال در سطح عامه و برای افرادی بود که با اصطلاحات فنی آشنا نبودند، چون مورد خطاب این نوشتار عموم افراد بودند و طبعاً برای صاحبان فن و متخصصان به نحو دیگری باید استدلال کرد و این دسته متخصصان را به کتابهای تخصصی و فنی مربوط ارجاع می‌دهیم. امید است همین مقدار مورد رضایت حضرت حق و ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

احکام تکلیف

«مسئله 1» بر هر مکلفی عقلاً واجب است، تکالیف و وظائفی را که از نظر شریعت اسلام متوجه اوست، طبق دلیل معتبر و حجت شرعی ثابت شده انجام دهد.

1. واجب کفایی، به عملی گفته می‌شود که با انجام بعضی از بعضی دیگر ساقط می‌شود.

- «مسئله 2» کسانی که دارای شرایط زیر باشند، تکالیف و احکام شرع مقدس اسلام متوجه آنهاست:
- 1- عقل: کسی که دیوانه است تکلیف ندارد، زیرا ملاک ثواب و عقاب دنیوی و اخروی عقل آدمی است.
 - 2- قدرت و اختیار: کسی که به طور کلی عاجز و ناتوان است و نمی تواند وظائف دینی و شرعی خود را انجام دهد، تکلیف ندارد.
 - 3- بلوغ: کسی که به حد بلوغ نرسیده است، تکالیف شرع انور متوجه او نیست.
- «مسئله 3» نشانه های بلوغ یکی از سه مورد زیر است:
- 1- رویدن موهای زیر و درشت در زیر شکم و بالای عورت؛
 - 2- بیرون آمدن منی در خواب یا در بیداری؛
 - 3- تمام شدن پانزده سال قمری برای پسران و نه سال قمری برای دختران چون یقیناً حضرت زهرا علیها السلام در سن نه سالگی با امیرالمؤمنین ازدواج کرده اند و عایشه نیز در سن نه سالگی به عقد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آمده است.¹
- «مسئله 4» زمانی که نه سال قمری در دختران تمام شود و وارد سال دهم قمری شوند نماز، روزه و دیگر احکام شرعی بر آنان واجب می شود. اگر دختری در نه سالگی آن قدر ضعیف و ناتوان باشد که نتواند روزه بگیرد، به طوری که روزه گرفتن برای وی سختی زیادی داشته باشد و قابل تحمل نباشد می تواند روزه نگیرد.
- «مسئله 5» برای پسران مستحب است پس از پایان یافتن سیزده سال قمری، همه واجبات را بجا آورند و از همه محرّمات نیز اجتناب ورزند.
- «مسئله 6» اگر سن دختری نامعلوم باشد، ولیکن آبستن شود و یا خونی ببیند که نشانه های خون حیض را داشته باشد، معلوم می شود که قبلاً بالغ شده است و باید تکالیف شرعی خود را انجام دهد.
- «مسئله 7» رویدن موی درشت در صورت، پشت لب، سینه، زیر بغل و خشن شدن صدا و مانند اینها، نشانه های بلوغ نیست، مگر اینکه از این راهها یقین حاصل شود که فرد بالغ شده است.
- «مسئله 8» ممکن است افرادی بلوغ زودرس پیدا کنند و گمان کنند که تنها نشانه بالغ شدن اتمام 15 سال قمری در پسران و 9 سال قمری در دختران است؛ در صورتی که یقین پیدا کنند سایر نشانه های بلوغ را داشته اند، واجب است هر مقدار از نمازها و واجبات دیگری را که بر عهده آنان

1. پانزده سال قمری حدود 164 روز زودتر از پانزده سال شمسی تمام می شود و نیز نه سال قمری حدود 98 روز زودتر از نه سال شمسی کامل می شود.

بوده و فوت شده است، در وقت، ادا و در خارج وقت قضا کنند.

«مسئله 9» اگر کسی تنها نشانه بلوغ را پانزده سال تمام قمری در پسران و نه سال تمام قمری در دختران بداند و از نشانه‌های دیگر غافل باشد، پس از اطمینان به بلوغ خود، اگر شک کند که آیا تکالیف واجب خود را انجام داده است یا نه، لازم نیست آن مدت را قضا کند، گرچه خوب است مقداری از واجبات را انجام دهد تا علم عادی و اطمینان پیدا کند که قضای آنچه را که احتمالاً انجام نداده، بجا آورده است.

«مسئله 10» علاوه بر نشانه‌های بلوغ در پسران و دختران که در مسئله 3 گفته شد، نشانه دیگری که در اجازه تصرف در اموال شرط است، عبارت است از: رشد فکری، عقلی و قدرت تشخیص مصالح و مفاسد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد؛ بنابراین اگر دختر و پسر به حد بلوغ شرعی رسیده باشند اما از رشد کافی فکری و عقلی و قدرت تشخیص مفاسد و مصالح اجتماعی و اقتصادی برخوردار نباشند، نمی‌توانند در اموال خود تصرف کنند.¹

احکام تقلید

«مسئله 11» تقلید عبارت است از پیروی کردن غیر مجتهد از آراء، دیدگاه‌ها و نظریات مجتهد و فقیه جامع شرایط در مقام عمل.

«مسئله 12» بر هر فرد مسلمان واجب است به اصول دین یقین داشته باشد و در اصول دین و امور اعتقادی نمی‌توان تقلید کرد.

«مسئله 13» در فروع دین به طور کلی به چهار طریق می‌توان به وظائف و تکالیف دینی عمل کرد:

1- یقین و علم وجدانی: نخستین و طبیعی‌ترین راهی است که با به دست آمدن آن، عقلاً، حجت را تمام می‌دانند و نوعاً موارد آن کلیت و عناوین وظائف دینی است که غالباً از ضروریات دین و یا مذهب است. منظور از ضروریات، تکالیفی است که مورد توافق همه مسلمانان یا مؤمنان است و هیچ فردی از مسلمانان یا مؤمنان درباره آن شک ندارد.

2- اجتهاد: عبارتست از به دست آوردن و استنباط احکام شرعی از منابع قرآن، سنت و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام و منابع دیگر فقهی.

3- احتیاط: عبارت از نوعی عمل و رفتار یقینی است در مورد حکمی که احتمالات بسیاری بر آن مترتب است، یعنی انسان به گونه‌ای عمل کند که یقین پیدا کند تکلیف واقعی خود را انجام داده است؛ مثلاً اگر تعدادی از مجتهدین، بر حرام بودن عملی فتوا دهند و تعدادی دیگر بر حرام

1. با توجه به ظاهر آیه فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ (نساء: 6).

نبودن آن، آنرا انجام ندهد و یا اگر بعضی از مجتهدان عملی را واجب و بعضی دیگر همان عمل را مستحب بدانند، آنرا انجام دهد تا یقین کند که به تکلیف خود عمل کرده است.

4- تقلید: عبارتست از پیروی کردن غیرمجتهد از مجتهد و فقیه جامع شرایط در مقام عمل که فقیه در حقیقت کارشناس مسائل دینی است و همان گونه که در مسئله 11 گفته شد، غیرمجتهد باید از آراء، نظریات و دیدگاه‌های فقهی و شرعی مجتهد پیروی کند.

«مسئله 14» بر هر مکلفی واجب است مسائل دینی را که غالباً به آنها نیاز دارد، بیاموزد؛ این وجوب را «وجوب عقلی» گویند.

«مسئله 15» مجتهد کسی است که دارای قدرت و توان علمی کافی باشد، تا بتواند با کوشش و تلاش خود احکام خدا را از منابع آن (کتاب، سنت، عقل و اجماع متقدمین از فقها) به دست آورد.

«مسئله 16» فقیه و مجتهدی که دارای تخصص لازم و کافی و قدرت استنباط احکام از منابع یاد شده باشد، باید به آراء و نظریات خود عمل کند و نمی‌تواند بر طبق آرای مجتهدین دیگر عمل کند.

«مسئله 17» مجتهدی که غیرمجتهدین می‌خواهند به فتاوی او عمل کنند، باید دارای شرایط زیر باشد:

1- مرد، 2- بالغ، 3- عاقل، 4- شیعه دوازده امامی، 5- حلال زاده، 6- زنده، 7- عادل، 8- بنا بر اقوی جاه طلب و حریص به دنیا و مناصب دنیوی نباشد، 9- اعلم، یعنی از مجتهدین معاصر خود استادتر باشد، 10- در موارد علم یا احتمال اختلاف باید به کسی رجوع کرد که اعلم یا محتمل‌الاعلمیه باشد.

«مسئله 18» مجتهد اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

1- انسان مکلف یقین پیدا کند که مجتهدی اعلم از دیگر مجتهدان است.
2- دو نفر عالم خبره و عادل، اجتهاد و علمیت کسی را تصدیق کنند؛ به شرط آنکه دو عالم خبره و عادل دیگر با نظر آنها مخالفت نکرده باشند؛ بنابراین مقلد در انتخاب هر یک از آن دو مجتهد، مخیر است.

3- در میان علما، دانشمندان و محافل علمی حوزه، شخصی به عنوان مجتهد اعلم مشهور باشد، به طوری که از گفته آنان انسان یقین و اطمینان پیدا کند که او، مجتهد و اعلم است و بنا بر اقوی از هر راهی که اطمینان پیدا کند کفایت می‌کند.

«مسئله 19» در مواردی که شناخت و تشخیص مجتهد اعلم، با یقین و اطمینان عادی ناممکن باشد و یا بسیار دشوار باشد، به گونه‌ای که عرف آنرا غیرممکن بدانند، باید از کسی تقلید کند که اعلم بودن او محتمل است، گرچه احتمال علمیت او ضعیف باشد و یا به گمان خود او، اعلم از سایر مجتهدان باشد.

«مسئله 20» در صورتی که در یک زمان چند مجتهد جامع شرایط اعلم، وجود داشته باشند،

مکلف مخیر است از هر کدام از آنها که بخواهد تقلید کند؛ این «تخیر ابتدایی» است، بدین معنا که اگر قبلاً از یکی از آنان تقلید کرده، نمی‌تواند تقلید خود را به دیگری تغییر دهد.

احکام تغییر تقلید (عدول)

﴿مسئله 21﴾ عدول (تغییر تقلید) از مجتهدی که از او تقلید می‌کرده به مجتهد دیگر، جایز نیست، چه در مسائلی که بر طبق نظر مجتهد قبلی عمل کرده باشد و چه در مسائلی که عمل نکرده باشد.

﴿مسئله 22﴾ عدول از مجتهد در صورتی جایز است که بدانند مجتهد دیگر اعلم است و یا احتمال اعلمیت او را بدهد، در این صورت عدول واجب است؛ زیرا بر مکلف لازم است تا یقین به «فراغ ذمه» پیدا کند.

﴿مسئله 23﴾ فتوا و نظر مجتهد اعلم را به چهار صورت می‌توان به دست آورد:

- 1- شنیدن از خود مجتهد.
 - 2- شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل می‌کنند.
 - 3- شنیدن از کسی که مورد اطمینان باشد و از گفته او انسان اطمینان و علم عادی پیدا کند.
 - 4- دیدن در رساله مجتهد در صورتی که به درستی آن اطمینان داشته باشد.
- ﴿مسئله 24﴾ بعد از آنکه مقلد فتوای مجتهد را یاد گرفت، تا زمانی که یقین به عوض شدن فتوای او پیدا نکرده باید به فتوای او عمل کند و در صورت شک به تغییر فتوا، تحقیق و جستجو لازم نیست.

﴿مسئله 25﴾ اگر مقلد شک کند که فتوای مجتهدش تغییر پیدا کرده یا نه، تحقیق لازم نیست؛ اصل را بر این می‌گذارد که فتوای مجتهدش عوض نشده است.

﴿مسئله 26﴾ اگر مجتهد اعلم در مسئله‌ای فتوا داده باشد، مقلد او نمی‌تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا نداشته باشد، می‌تواند به فتوای مجتهد دیگر با توجه به الاعلم فالاعلم عمل کند و اگر احتیاط کرده باشد، مقلد او می‌تواند به فتوای مجتهد دیگر عمل کند و این احتیاط را «احتیاط واجب» می‌گویند.

﴿مسئله 27﴾ اگر مجتهدی در مسئله‌ای احتیاط کند، مثلاً بگوید: احتیاط آنست که در رکعتهای سوم و چهارم نمازهای مغرب، ظهر، عصر و عشاء، تسبیحات اربعه - سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ - را سه مرتبه بگویند، چون این احتیاط را «احتیاط واجب» می‌گویند، مقلد مخیر است در این مسئله بر طبق احتیاط مجتهد اعلم خود عمل کند و سه مرتبه بگوید؛ یا به مجتهد دیگر که بعد از مرجع تقلید خودش، اعلم از سایر مجتهدان معاصر است، رجوع کند و در صورتی که این مجتهد گفتن یک بار سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ... را در نمازهای واجب سه و چهار رکعتی کافی بداند، عمل کند.

«مسئله 28» اگر مجتهد اعلم در بعضی از مسائل رساله عملیه خود، عبارتهایی همچون «محلّ تأمل است»، «محلّ اشکال است»، «بعید نیست» و یا «محلّ تردید است» آورده باشد، مقلد می‌تواند یا به آنها عمل کند و یا همان طور که در مسئله 26 گذشت به مجتهد دیگر رجوع کند.

«مسئله 29» اگر مجتهد اعلم پس از آنکه در مسئله‌ای فتوا داد، احتیاط کند، مثلاً بگوید: طرف نجس را اگر با آب کر یک مرتبه بشویند و عین نجس هم در آن نباشد پاک می‌شود، ولی احتیاط آنست که سه مرتبه بشویند (اصطلاحاً این احتیاط را «احتیاط مستحب» می‌گویند) مقلد او نمی‌تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر رجوع کند، بلکه باید بر طبق فتوای مجتهد خود عمل کند و به همان یک مرتبه شستن با آب کُر اکتفا کند و یا بر طبق احتیاط مستحب او عمل کند و سه مرتبه بشوید و همچنین است، در هر موردی که مستحب بودن احتیاط معلوم باشد، مگر در صورتی که فتوای مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند به احتیاط نزدیک‌تر باشد، در این خصوص می‌تواند به او رجوع کند.

بقای بر تقلید میت

«مسئله 30» آغاز به تقلید از مجتهدی که از دنیا رفته است جایز نیست، لذا کسانی که تازه به سن تکلیف رسیده‌اند نمی‌توانند از چنین مجتهدی تقلید کنند.

«مسئله 31» اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند - حتی اگر به مدت کوتاهی به فتاوی او عمل کرده باشد - از دنیا برود، بر مقلد واجب است در مورد بقای بر تقلید از او، از مجتهد زنده تقلید کند.

«مسئله 32» اگر مجتهد زنده بقای بر تقلید از میت را جایز بداند، مدت بقاء منوط به اجازه اوست.

«مسئله 33» اگر مجتهد زنده، تقلید از مجتهدی که از دنیا رفته است را ابتداءً و بقاءً جایز نداند، مقلد در کلیه مسائلی که در زمان حیات آن مجتهد به آنها عمل کرده یا نکرده، آنها را برای عمل یاد گرفته یا یاد نگرفته و یا آنچه یاد گرفته را فراموش کرده یا نکرده باشد، باید به مجتهد زنده رجوع کرده و از او تقلید کند.

«مسئله 34» اگر مجتهدی که از دنیا رفته است، اعلم از مجتهدی باشد که مقلد می‌خواهد با اجازه او باقی بماند، بقای بر تقلید از او واجب است.

«مسئله 35» اگر مجتهدی که انسان می‌خواهد از او تقلید کند، از مجتهدی که از دنیا رفته است اعلم باشد، بنا بر اقوی عدول از او و تقلید از مجتهد زنده در تمام مسائل واجب است.

«مسئله 36» اگر مجتهد زنده‌ای که اکنون از او تقلید می‌کند و مجتهدی که از او تقلید می‌کرده و از دنیا رفته است، هر دو در تمام خصوصیات مساوی باشند یا احتمال مساوی بودن در بین آنها وجود داشته باشد، بقای بر تقلید از مجتهد مرده، در تمام مسائل واجب است.

﴿مسئله 37﴾ کسی که از مجتهد اعلم تقلید می‌کند، بعد از آنکه مجتهد مذکور از دنیا رفت، نمی‌تواند در مسائلی که یاد نگرفته و یا مسائل جدیدی که مجتهد میت فتوا نداشته است، بر تقلید او باقی بماند، بلکه واجب است در این گونه مسائل و احکام شرعی دیگر، از مجتهد زنده اعلم تقلید کند.

﴿مسئله 38﴾ اگر در مسئله‌ای به فتوای مجتهدی عمل می‌کرده و بعد از مرگ او، در همان مسئله به فتوای مجتهد زنده رفتار کند، این مقلد نمی‌تواند دوباره آن مسئله را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته، انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسئله‌ای فتوا نداشته باشد و احتیاط کند و مقلد در آن مسئله، قبلاً بر طبق فتوای مجتهد فوت شده عمل می‌کرده و یا آن را یاد گرفته بوده است و یا اینکه اطلاعی از آن فتوا نداشته است، ولی مجتهد متوفی در آن باره فتوا داشته است، می‌تواند دوباره به فتوای مجتهد راحل عمل کند، اگرچه مدتی مطابق احتیاط مجتهد زنده عمل کرده باشد.

﴿مسئله 39﴾ بر هر مکلفی عقلاً واجب است، اجزاء، شرایط، مقدمات و مبطلات عبادت‌های واجب را یاد بگیرد و اگر یاد نگیرد و به نیت رجا و قصد قربت مطلقه، اعمالش را انجام دهد و به‌طور اتفاقی با واقع یا با فتوای مجتهد زنده‌ای که دارای شرایط تقلید است مطابق درآید، اعمالش صحیح است و قضا لازم ندارد.

﴿مسئله 40﴾ اگر برای مکلفی مسئله‌ای پیش آید که حکم آن را نداند، اگر ممکن است باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد و اگر احتیاط کردن ممکن است باید به احتیاط عمل کند، ولی اگر احتیاط هم ممکن نباشد، چنانچه از انجام عمل محذوری لازم نیاید، بنا را بر یک طرف بگذارد تا استعلام کند، پس اگر معلوم شد مخالف واقع یا مخالف گفتار مجتهد بوده است، دوباره باید آن عمل را انجام دهد.

﴿مسئله 41﴾ اگر انسان اعمالی را بدون تقلید انجام دهد و یا از مجتهدی تقلید کند که شرایط مرجعیت تقلید را نداشته باشد، در صورتی اعمالش صحیح است که مطابق با واقع یا مطابق با فتوای مجتهد اعلم زنده و یا مطابق با احتیاط باشد.

تغییر رأی مجتهد و احکام آن

﴿مسئله 42﴾ اگر مقلد بدانند فتوای مجتهدش، عوض شده است، نمی‌تواند بر طبق فتوای قبلی او عمل کند.

﴿مسئله 43﴾ اگر مقلد بدانند مجتهدش، در فتوایی، توقف و یا تردد پیدا کرده است و فتوای جدیدی در آن باره ندارد، واجب است، در خصوص آن فتوا بر طبق احتیاط عمل کند و یا به مجتهد اعلم بعد از او که اصطلاحاً او را «فالا علم» می‌گویند رجوع کند؛ البته اگر رأی فالا علم موافق با احتیاط باشد رجوع به فتوای فالا علم متعین است.

﴿مسئله 44﴾ اگر کسی از مجتهدی تقلید کند که عدول به مجتهد اعلم را حرام بدانند، سپس

مجتهد اعلمی را بیابد که در تقلید، اعلمیت را شرط می‌داند، بنا بر اقوی، عدول به اعلم واجب است و بقای بر تقلید مجتهد اول که عدول را مطلقاً حرام می‌داند، جایز نیست.

«مسئله 45» تغییر تقلید از مجتهد اعلم که در مسئله‌ای فتوا نداشته باشد، به دو صورت متصور

است:

1 - مجتهد اعلم به ادله و مدارک حکم رجوع کرده اما آنها را برای «افتا» کافی ندانسته است، در این صورت وظیفه مقلد رجوع به احتیاط است.

2 - مجتهد اعلم به ادله و مدارک حکم رجوع نکرده و لذا فتوا نداده است، در این صورت وظیفه مقلد، در این مورد رجوع به فالاعلم است.

«مسئله 46» اگر انسان از مجتهد اعلم تقلید کند سپس شک کند که از دنیا رفته و یا تبدل رأی پیدا کرده است و یا شرایط تقلید را حفظ کرده است یا نه، در این صورت بقای بر تقلید از او تا روشن شدن وضعیت جایز است و نیازی به تفحص و جستجو نیست.

«مسئله 47» اگر شبهه اعلمیت بین دو مجتهد جامع شرایط تقلید وجود داشته باشد به گونه‌ای که بین کارشناسان و خبرگان عادل اختلاف وجود داشته باشد تا حدی که تعیین یکی از آن دو مجتهد به عنوان اعلم ممکن نباشد، احتیاط واجب آنست که مقلد، در صورت امکان، احتیاط بین دو قول و فتوا کند، اگر چنین احتیاطی غیرممکن باشد، می‌تواند از هر کدام از آنها که بخواهد تقلید کند؛ این تخییر را «ابتدایی» گویند.

«مسئله 48» اگر کسی فتوای مجتهدی را برای دیگران (برای عمل به آن) نقل کند چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شده باشد در صورتی که مقلدش سؤال کند، واجب است تغییر فتوا را به او بگوید، ولی اگر نپرسد، خبر دادن از تغییر فتوای مجتهد لازم نیست؛ و اگر نقل کننده فتوا متوجه شود در بیان فتوا اشتباه کرده است، در صورت امکان باید اشتباه را برطرف کند.

«مسئله 49» اگر مجتهدی پس از تفحص و جستجوی بیشتر در ادله و مدارک احکام شرع، متوجه شود که در بیان حکم الله اشتباه کرده است، لازم و ضروری است که رأی و فتوای دوم خود را برای مقلدین بیان و اعلام کند.

«مسئله 50» اگر کسی بعد از بلوغ از مجتهدی تقلید کند و پس از تقلید شک کند که آنچه انجام داده، از روی تقلید صحیح بوده یا نبوده است، بنا بر اقوی می‌تواند بنا بر صحت تقلید بگذارد که در نتیجه اعمال گذشته او محکوم به صحت خواهد بود.

«مسئله 51» اگر شخصی که از مجتهدی تقلید می‌کند بداند که تقلید او صحیح است، ولی شک کند آنچه انجام داده است طبق فتوای مجتهدش صحیح بوده یا نه، اعمالی را که قبل از شک انجام داده صحیح است، ولی نسبت به اعمالی که در آینده بخواهد انجام بدهد، باید مواظبت کند که این اعمال بالفعل صحیح واقع شود.

«مسئله 52» اگر مجتهدی فتوا دهد که تقلید از اعلم واجب نیست و انسان می‌تواند به فتاوی

غیر اعلم نیز جهت انجام تکالیف و وظائف شرعی خود رجوع کند، در این صورت مقلد می‌تواند با تمسک به فتوای اعلم از غیر اعلم نیز تقلید کند.

«مسئله 53» با توجه به اینکه دانش فقه بسیار وسیع و گسترده بوده و از امور تخصصی است، لذا در بین چند مجتهد که هر یک از آنها در یک یا چند رشته از ابواب فقه آل محمد صلی الله علیه و آله اعلم از دیگران باشد، وجوب رجوع به اعلم همان رشته خالی از قوت نیست، بلکه بنا بر اصل لزوم اشتراط اعلمیت، عقلاً متعین است.

«مسئله 54» کسی که اهل فضل است، اگر به طور عادی و طبیعی در موردی یقین کند که نظر و فتوای مجتهد خلاف واقع است، نمی‌تواند در آن مسئله از او تقلید کند.

«مسئله 55» کسی که با تلاش و کوشش فراوان به درجه اجتهاد رسیده و از قدرت استنباط و استخراج احکام شرع مقدس اسلام با مراجعه به ادله و مدارک آنها برخوردار است، مرد باشد یا زن، حرام است از مجتهد دیگر تقلید کند.

«مسئله 56» اگر کسی متجزی باشد، یعنی در بعضی از ابواب و کتب فقهی مجتهد باشد و در بعضی نباشد، واجب است در آن ابواب و رشته‌هایی که مجتهد نیست از مجتهد جامع شرایط تقلید کرده و یا عمل به احتیاط کند.

«مسئله 57» کسی که به اجتهاد نرسیده و قدرت استنباط و استخراج احکام شرعی، با مراجعه به ادله و مدارک آنها را ندارد، حرام است فتوا دهد و اگر تعمداً با علم به اینکه اهلیت افتا را ندارد، اقدام به دادن فتوا کند و افرادی نیز جهلاً به فتوای او عمل کنند، مسئولیت اعمال آنها به عهده اوست.

«مسئله 58» اگر دو نفر در نقل و بیان فتوای مجتهدی اختلاف داشته باشند، بدین صورت که یک فتوا را به دو صورت مختلف بیان کنند، در این حالت، اگر یکی از نقل کنندگان فتوا، از اعتماد، صداقت و راستگویی بیشتری برخوردار باشد، مقدم بر دیگری خواهد بود، ولی اگر در تمام جهات با هم برابر و مساوی باشند، اگرچه مقتضای قاعده اولیه تساقط هر دو است، لیکن مقتضای قاعده ثانوی در گرفتن فتوا و عمل به آن، تخییر است.

«مسئله 59» اگر نقل فتوا، با شنیدن شفاهی آن از خود مجتهد متعارض باشد، در صورتی که تاریخ نقل فتوا و شنیدن آن یکی باشد، یا زمان شنیده شدن از مجتهد بعد از نقل ناقل باشد، شنیده شدن از مجتهد مقدم است و باید به آن عمل شود.

«مسئله 60» اگر تاریخ نقل فتوا بعد از شنیدن از خود مجتهد باشد و مقلد هم احتمال بدهد که رأی و فتوای مجتهد عوض شده است، تقدم شنیدن از مجتهد بر نقل، معلوم و مسلم نیست و ممکن است در این صورت هر دو ساقط شوند، مگر اینکه احتمال وثوق و اطمینان در نقل فتوا بیشتر باشد که در این مورد بعید نیست که نقل بر شنیدن مقدم باشد.

«مسئله 61» اگر فتوای مجتهدی که در رساله عملیه او، با آنچه مقلد از خود او می‌شنود،

مختلف و متعارض باشد؛ اگر مجتهد به آنچه در رساله است، توجه و التفات دارد و با وجود آن بر خلاف فتوا می‌دهد، نوعی عدول و تبدل رأی محسوب می‌شود که در این صورت، شنیدن از مجتهد بر آنچه در رساله عملیه نوشته، مقدم است؛ ولی اگر توجه و التفات به آنچه در رساله آمده است نداشته باشد، باید به آن، توجه داده شود تا آنچه را که اختیار کرده، مطابق آن فتوا دهد.

«مسئله 62» اگر شخصی فتوای مجتهدی را نقل کند و نقل او با آنچه در رساله او وجود دارد مختلف و متعارض باشد، در این صورت اگر ناقل ادعا می‌کند که مجتهد چنین فتوایی داده، ولی بعداً عدول کرده است، در این مورد اگر نقل کننده فتوا فردی راستگو و مطمئن باشد، ظاهراً نقل او بر رساله مقدم است.

«مسئله 63» اگر شخصی فتوای مجتهدی را نقل کند و این نقل با فتوای موجود در رساله اختلاف داشته باشد، اگر ناقل مدعی عدول مجتهد از فتواست، که حکمش در مسئله قبل گذشت، اما اگر ناقل ادعای عدول ندارد و از نظر وثاقت و اعتماد هم ترجیحی بر آنچه در رساله موجود است وجود نداشته باشد، آنچه که در رساله نوشته شده مقدم بر نقل ناقل است.

عدالت و نشانه‌های آن

«مسئله 64» عدالتی که در مرجع تقلید شرط است عبارت است از:

ملکه نفسانی و حالت خاص معنوی که در اثر علم و معرفت صحیح و ایمان به خدا و تکرار عمل نیک به وجود می‌آید و در صقع نفس انسان رسوخ می‌کند و ریشه می‌دواند، به گونه‌ای که انسان را به انجام واجبات و ترک محرمات و ادار می‌سازد و همان گونه که از صحیحۀ ابن‌ابی‌یعفور¹ استفاده می‌شود، حسن ظاهر برای به دست آوردن عدالت مذکور کفایت می‌کند.

«مسئله 65» عدالت از راههای زیر ثابت می‌شود:

- 1- دو نفر عادل شهادت به عدالت او بدهند.
- 2- مشهور به عدالت و تقوا باشد، به گونه‌ای که در اثر این شهرت، انسان، به عدالت او علم عاذهی پیدا کند.
- 3- بنا بر اقوی اگر یک نفر هم به عدالت کسی گواهی بدهد، کفایت می‌کند.
- 4- اگر شخصی موثق و مورد اعتماد باشد و با اخبار او اطمینان به عدالت فردی پیدا بشود، کفایت می‌کند.
- 5- از هر راهی که وثوق و اعتماد عادی به عدالت کسی پیدا بشود مانند مصاحبت و همراهی با او.

1. وسائل الشیعه، ج 27، ص 391، کتاب الشهادت، باب 41، ح 1.

«مسئله 66» تقلید بنا بر اقوی منحصر در احکام فرعیة فقهی نیست؛ بلکه در مسائل اصول فقه و موضوعات مستنبطه‌ای که غیر از فقیه جامع شرایط، شخص دیگری به‌طور معمول آنها را نمی‌داند، باید تقلید کرد و در مسائل عادی¹ نیز می‌توان تقلید کرد.

www.bayatzanjani.net

1 . مسائل عادی مانند ورود ملاکهای شرعی و حدود الهی در امور و الگوهای اجتماعی، سیاسی و مانند آن.